

تجزیه و تحلیل تأثیر فرهنگ قانون گریزی بر ناپایداری توسعه سیاسی در ایران (۱۳۳۲-۱۳۲۰)

آرین پورقدیری اصفهانی^۱، حسین مسعودنیا^۲، علیرضا آقاحسینی^۳،
امیرمسعود شهرام نیا^۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۰۲/۰۳، تاریخ تایید: ۱۳۹۸/۰۳/۰۳

چکیده

در پژوهش حاضر تلاش شده است تا با استفاده از روش تاریخی-تحلیلی و با مراجعه به کتب، مقالات و منابع معتبر به تأثیر فرهنگ قانون گریزی بر عدم پایداری توسعه سیاسی در مقطع ۱۳۲۰-۱۳۳۲ پرداخته شود. بررسی حاضر با طرح این سؤال که فرهنگ قانون گریزی نخبگان اجرایی کشور شامل شاه و نخست وزیران چه اثراتی بر ناپایداری توسعه سیاسی در ایران از اشغال توسط متفقین تا کودتای ۲۸ مرداد داشته است؟ بر پایه این فرضیه نگاشته شده که قانون گریزی به عنوان یکی از عناصر فرهنگ سیاسی شاه و نخست وزیران در مقطع ۱۳۲۰-۱۳۳۲ در شمار عوامل بازدارنده توسعه سیاسی در آن برهه زمانی بوده است. بر پایه یافته‌های پژوهش، چنان چه در بازه زمانی موردنظر فرهنگ قانون گریزی و قانون ستیزی بر فضای سیاسی حاکم نبود و نخبگان دستگاه اجرایی بخصوص شاه و نخست وزیران به قانون و مقررات پایبند بودند مشکلاتی مانند شخصی شدن قدرت، تملق گویی و چاپلوسی، خشونت سیاسی، فساد سیاسی و بی اعتباری مشارکت از مجاری قانونی بر فضای سیاسی ایران سایه نمی انداخت و توسعه سیاسی در این مقطع، امکان بیشتری برای دوام و تعمیق می یافت.

واژگان کلیدی: توسعه سیاسی؛ پهلوی؛ توسعه پایدار سیاسی؛ قانون؛ قانون گریزی

^۱ دانشجوی دوره دکتری رشته جامعه‌شناسی سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. aryanpourghadiri@gmail.com

^۲ دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران، (نویسنده مسئول)، h.masoudnia@ase.ui.ac.ir

^۳ دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران a.aghahosseini@ase.ui.ac.ir

^۴ دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران، M.shahramnia@ase.ui.ac.ir

۱- مقدمه

با پایان دوران دیکتاتوری رضاشاه احزاب سیاسی و نیروهای سرکوب شده یکی پس از دیگری سر برآوردند و دوره‌ای آغاز شد که از آن به عنوان بهار آزادی تعبیر می‌شود؛ اما این آزادی‌های سیاسی چندان به طول نینجامید و با کودتای ۲۸ مرداد بار دیگر دیکتاتوری و خفقان بر کشور سایه افکند.

اندیشمندان زیادی به بررسی دلایل ناکامی توسعه سیاسی در دوره پهلوی پرداخته‌اند. آبراهامیان در کتاب "ایران بین دو انقلاب" دلایل شکست توسعه سیاسی در دوره پهلوی دوم را ناشی از ساختار عمودی قدرت و همچنین قرار گرفتن پایه‌های قدرت شاه بر ستون‌های نیروهای مسلح، سازمان‌های امنیتی، شبکه حمایتی دربار، دیوانسالاری گسترده دولتی و همچنین درآمدهای کلان ناشی از زمین‌های تصرف شده توسط رضاشاه، درآمدهای نفتی و ثروت بنیاد پهلوی می‌داند. (ابراهامیان، ۱۳۸۸)

فوران در کتاب "مقاومت شکننده" دلایل عدم توسعه سیاسی در ایران را با تأکید بر نظریه استبداد شرقی و مشکل اساسی آب و همچنین فروش اراضی و حکومت ایالات و ولایات و پست و مقام‌ها بررسی می‌کند. وی در واکاوی دلایل عدم توسعه سیاسی دوره پهلوی دوم درآمدهای نفتی، ماشین سرکوب و دیوان‌سالاری را هم به مسئله آب می‌افزاید. (فوران، ۱۳۸۶)

هالیدی در کتاب "دیکتاتوری و توسعه سرمایه‌داری در ایران" که در باب توسعه سیاسی و اقتصادی در ایران دوره پهلوی است، شکست توسعه سیاسی و جامعه مدنی در این دوره را ضعف طبقه متوسط و همچنین تکیه شاه بر پشتیبانی خارجی به جای تکیه بر این طبقه می‌داند. (هالیدی، ۱۳۵۸)

کاتوزیان در کتابی با عنوان "تضاد دولت و ملت" با طرح کردن نظریه دولت خودکامه و با تأکید بر ساختارها بر این باور است که آنچه در ایران دوره پهلوی مانع توسعه سیاسی و به تبع آن نهادینه شدن جامعه مدنی شده است خودکامگی دولت پهلوی است. وی درآمدهای نفتی دولت پهلوی و بی‌نیازی این دولت از مالیات، تمرکزگرایی شدید، تقویت وسایل سرکوب و ایجاد ارعاب و شخصی بودن قدرت را از جمله دلایل سر برآوردن حکومت خودکامه و ضعف جامعه مدنی در دوره پهلوی می‌داند. (کاتوزیان، ۱۳۹۲)

جهانگیری در مقاله "بررسی موانع توسعه سیاسی در ایران" معتقد است که تحصیلدار بودن دولت پهلوی دوم باعث بی‌نیازی این دولت از مالیات مردم و در نتیجه تمرکز قدرت شده بود

که این خصلت راه را برای مشارکت و رقابت سیاسی تنگ و مانع توسعه سیاسی بود. (جهانگیری، ۱۳۹۷)

عظیمی در کتاب "جستجو برای دموکراسی، یک قرن مبارزه مقابل اقتدارگرایی" یکی از دلایل شکست توسعه سیاسی و دموکراسی در دوره محمدرضا شاه پهلوی را ظاهر شدن وی در نقش تصمیم‌گیرنده اصلی برای مملکت می‌داند. چراکه به عقیده عظیمی، قدرت مطلق و بی‌قیدوشرط شاه مستلزم نادیده گرفتن مشروطیت و سرکوب هر فرد، گروه و ایدئولوژی که قدرت مطلق شاه را زیر سؤال ببرد بود (عظیمی، ۲۰۰۸).

همان‌طور که مشاهده شد در همه این آثار فرهنگ سیاسی به‌مثابه یکی از دلایل عدم توسعه سیاسی ایران در دوره پهلوی به‌طور عام و برهه ۱۳۳۲-۱۳۲۰ به‌طور خاص مغفول مانده یا به شکلی کمرنگ به آن پرداخته شده است. البته برخی از محققان هم در بررسی این مسأله، فرهنگ سیاسی را مدنظر قرار داده‌اند. عیوضی در کتاب "جامعه‌شناسی اپوزسیون در ایران" در بررسی رفتار نخبگان سیاسی در دوره پهلوی، فرهنگ خشونت‌گرایی را در مرکز توجه خود قرار داده است. (عیوضی، ۱۳۸۵)

زونیس نیز در کتاب "روانشناسی نخبگان ایران" به بررسی تأثیر فرهنگ سیاسی نخبگان ایران در دوره پهلوی بر ساختار قدرت می‌پردازد. وی بدبینی سیاسی، بی‌اعتمادی شخصی، احساس عدم امنیت آشکار و سو استفاده از قدرت را از جمله مهم‌ترین ویژگی‌های فرهنگ سیاسی نخبگان ایرانی می‌داند. (زونیس، ۱۹۸۹)

حیدرپور کلیدسر در مقاله‌ای تحت عنوان "واکاوی موانع فرهنگی توسعه سیاسی در ایران" به بررسی تأثیر فرهنگ سیاسی ایرانیان در دوره محمدرضا شاه بر توسعه سیاسی در این دوره پرداخته است. وی فرهنگ استبدادی و اقتدارگرایانه حاکم بر نظام سیاسی و مخالفان رژیم و همچنین حضور این فرهنگ در متن جامعه را سبب ناکامی توسعه سیاسی در این دوره می‌داند. (حیدرپور کلیدسر، ۱۳۹۶)

بر اساس آنچه شرح آن رفت در اغلب پژوهش‌های انجام شده فرهنگ سیاسی به‌عنوان یکی از موانع توسعه سیاسی در دوره پهلوی در مرکز توجه قرار نگرفته است و در آن دسته از آثار که از فرهنگ سیاسی به‌عنوان یکی از موانع توسعه سیاسی یاد شده توجه چندانی به عنصر قانون‌گریزی به‌عنوان یکی از وجوه فرهنگ سیاسی ایران در دوره پهلوی نشده است.

توسعه سیاسی و همچنین قوام و دوام جامعه مدنی وابسته به پابندی به قانون و اجرای آن در جامعه است. ویژگی‌های تاریخی جامعه ایران از جمله خودکامگی، شکاف بین دولت و مردم، جو عدم اعتماد توأم با ترس و عدم تأمین حقوقی و قضایی و ناهمخوانی بین اخلاق نظری و عملی یا حرف و عمل، گفتار و کردار، مانع شکل‌گیری و تداوم سنت قانون‌گرایی و نهادمندی حقوق و قوانین نسبتاً عام و پایدار شده است (عبداللهی، ۱۳۷۸، ص ۱۹۹). در فرهنگ و سنت سیاسی ایران، قانون هیچ‌گاه موردعلاقه کسی نبوده است و دولت و ملت هریک به دلایل خاص خود، روی خوشی با قانون نداشته‌اند و اگر هم تحت اجبار، الزاماتی قانونی رفتار آن‌ها را محدود می‌کرد، آن‌ها با توسل به مفرهای گوناگون از آن طفره می‌رفتند (کاظمی، ۱۳۸۲، ص ۹۶).

قانون‌گریزی در مقاطع گوناگون تاریخی باعث بروز مشکلاتی برای ایران گردیده و در برهه ۱۳۳۲-۱۳۲۰ یکی از عواملی بود که منجر به توقف روند توسعه سیاسی گردید. پژوهش حاضر این پرسش را طرح می‌نماید که قانون‌گریزی و قانون‌ستیزی نخبگان اجرایی کشور شامل شاه و نخست‌وزیران چه اثراتی بر ناپایداری توسعه سیاسی در ایران از اشغال توسط متفقین تا کودتای ۲۸ مرداد داشته است؟ برای پاسخ به این سؤال، با استمداد از روش تاریخی-تحلیلی به بررسی آسیب شناسانه روحیه قانون‌گریزی شاه و نخست‌وزیران در مقطع موردنظر و تأثیر آن بر عدم پایداری روند توسعه سیاسی در مقطع موردنظر، می‌پردازیم.

۲- مفاهیم و اصطلاحات

از آنجایی که درباره مفهوم توسعه، توسعه سیاسی، قانون و قانون‌گریزی تعاریف متعددی وجود دارد تأملی بر تعریف این اصطلاحات در ورود به مطالب گریزناپذیر خواهد بود.

توسعه: توسعه یک فرایند چندبعدی است که معمولاً به تغییر از وضع کم مطلوب به وضع مطلوب اشاره می‌کند (مک لین، ۱۳۸۷، ص ۲۷۵).

توسعه سیاسی: تعریف واحدی در مورد توسعه سیاسی وجود ندارد و اندیشمندان مختلف تعاریف متفاوتی از آن ارائه داده‌اند. در اینجا منظور ما از توسعه سیاسی فرایندی است که منتهی به مشارکت و رقابت قانونی اشخاص، گروه‌های سیاسی و احزاب، توسعه کارآمدی و پاسخگویی سیستم سیاسی و قانونمند و شفاف شدن فرایندهای سیاسی می‌شود.

قانون: قانون قاعده‌ای است که مقامات صلاحیت‌دار (قوه مقننه) وضع و ابلاغ کنند و آن مبنی بر طبیعت عالم تمدن و متناسب با مصلحت مردم است و همه افراد مملکت باید از آن تبعیت کنند (معین، ۱۳۶۳، ص ۲۷).

قانون‌گریزی: قانون‌گریزی به معنی بی‌توجهی و نادیده گرفتن قوانین رسمی کشور است و قانون‌گریز کسی است که به‌صورت عمد قوانین رسمی کشور را نادیده می‌گیرد (فیروزجائی، ۱۳۸۹، ص ۳۸۵).

۳- چهارچوب نظری پژوهش

مقوله توسعه سیاسی از اواخر دهه ۱۹۵۰ و اوایل دهه ۱۹۶۰ مورد توجه اندیشمندان قرار گرفت. در این دوره نظریات نوسازی با دیدی غایت‌گرایانه به ارائه راهکارهایی برای پیشرفت و توسعه کشورهای جهان سوم پرداختند و راه نجات این کشورها را توسعه اقتصادی عنوان کردند. دیدگاه غایت‌گرای لیبرالیسم غربی، هدف نهایی توسعه جهان سوم را غربی شدن و راه رسیدن به این هدف را توسعه اقتصادی مقدم بر سایر جنبه‌های توسعه در نظر گرفت.

در نظریه دویچ توسعه سیاسی اثر و برآمده از بسیج یا تحرک اجتماعی است که خود نتیجه تحولات اجتماعی و اقتصادی است (دویچ، ۱۹۵۳: ۱۰۰). به عقیده آلموند و کلمن توسعه سیاسی فرایندی است که به‌موجب آن نظام‌های سیاسی سنتی غیر غربی ویژگی‌های جوامع توسعه‌یافته را کسب می‌کنند. برخی از آن ویژگی‌ها عبارت‌اند از: جاذبه شهر گرایی، بالا بودن سطح سواد و درآمد، میزان بالای اقتصاد صنعتی و توسعه شبکه‌های ارتباطی جمعی (قوام، ۱۳۷۴، ص ۲۶).

مارتین لیپست معتقد است بازی سیاسی زمانی دموکراتیک می‌شود که متکی بر توسعه اقتصادی باشد. وی تذکر می‌دهد که همه شاخص‌های توسعه اقتصادی مانند ثروت، صنعتی شدن، شهرنشینی و تحصیلات چنان روابط نزدیکی با هم دارند که همگی با هم یک عامل عمده تشکیل می‌دهند و آن نیز دارای درجه همبستگی بالایی با متغیر دموکراسی می‌باشد. (ی سو، ۱۳۷۸، ص ۶۸)، رابرت دال پلی‌آرشی را منتهای آمال توسعه سیاسی دانسته و تحقق پلی‌آرشی را مستلزم سطح خاصی از وفور اقتصادی می‌داند. بروس روست هم در جستجوی دموکراسی پایدار به این نتیجه می‌رسد که این‌گونه رژیم‌ها در جوامعی شکل می‌گیرند که مساوات برقرار و سطح درآمدها بالا باشد. (بدیع، ۱۳۸۷، صص ۳۰-۳۵) لوسین پای نیز توسعه اقتصادی را پیش‌نیاز توسعه سیاسی در نظر می‌گیرد. (قوام، ۱۳۸۴، ص ۱۸).

به مرور تجربیات ناموفق کشورهای جهان سوم در راه توسعه سیاسی بر مبنای نظریات نوسازی که ناشی از بی‌توجهی این دسته از نظریات به ویژگی‌های فرهنگی، تاریخی و اجتماعی کشورهای جهان سوم و رویکرد خشک آن‌ها نسبت به سنت‌های این جوامع بود باعث شد که محققین در پی ارائه تئوری‌هایی برآیند که سازگار با جوامع مختلف باشد. تئوری‌هایی که برداشت ما از توسعه سیاسی بیشتر بر پایه این دسته از تعاریف قرار دارد.

نظریه چند فرهنگی بودن جهان ساموئل هانتینگتون به‌رغم همه تمایلات نژادی و ضعف‌های قابل انتقادی که دارد نشان‌دهنده دیدگاه جدید او درباره متفاوت بودن راه‌های توسعه در جوامع مختلف است. (امین زاده، ۱۳۷۶، ص ۱۱۵) ساموئل هانتینگتون با تعریف فرهنگ به‌عنوان ارزش‌ها، نگرش‌ها، باورها، سوگیری‌ها و فرضیات رایج در میان افراد یک جامعه، فرهنگ را یکی از مهم‌ترین عواملی می‌داند که مسیر را برای خوشبختی و سعادت یا تیره‌بختی جوامع هموار می‌کند. (هانتینگتون ۱۳۸۸، ص ۳۰) همچنین رونالد اینگلهارت بر این است که حیات دموکراسی به ارزش‌ها و باورهای افراد عادی جامعه بستگی دارد. (اینگلهارت، ۱۳۸۸، ص ۲۰۲)

به این ترتیب نظریات جدید توسعه برخلاف پیشینیان که دیدگاهی دترمینیستی داشته و معتقد به تعیین‌کنندگی اقتصاد در توسعه سیاسی بودند، ضمن توجه به اقتصاد به اهمیت عوامل اجتماعی و بخصوص فرهنگی در روند توسعه سیاسی هم پرداختند، این دسته نظریات علی‌رغم تئوری‌های قبلی تنها بر تغییر ساختارها تأکید نکرده و به نقش تعیین‌کننده کارگزاران هم در روند توسعه سیاسی توجه کردند.

در نظریه‌های جدید بر نقش آگاهانه نیروها و کارگزاران اجتماعی و سیاسی به‌ویژه طبقات اجتماعی و نخبگان سیاسی تأکید می‌شود و همین‌جا دو شاخه از نظریه‌های جدید از هم متمایز می‌شوند. در نظریه‌های جامعه‌محور که در آرای برینگتون مور، آدام پروزورسکی و گران تربورن بیان شده است، بر نقش طبقات اجتماعی خارج از عرصه قدرت دولتی در فرایند توسعه سیاسی تأکید می‌شود که می‌توان از آن با عنوان پلورالیسم کلاسیک نام برد که بر تکامل و تقویت و گسترش توانایی‌های جامعه تأکید دارند و نظریه‌های دولت‌محور، بر نقش نیروهای سیاسی برخوردار از قدرت به‌ویژه نخبگان حاکم تأکید دارد (بشیریه، ۱۳۷۴، صص ۱۸۳-۱۸۹). برای مثال ژوزف اشپنگلر با تأکید بر اهمیت ویژه محتوی ذهنی نخبگان و کیفیت اندیشه آن‌ها در فرآیند توسعه اظهار می‌دارد که وضعیت توسعه سیاسی و اقتصادی و میزان آن تا حد زیادی بستگی به اذهان اعضای آن جامعه به‌ویژه محتوی ذهنی نخبگان دارد. محتوای ذهنی عنصری

بالقوه پویا است و ارزش‌ها و عقاید به‌عنوان انگیزه‌های رفتاری انسان‌ها عامل تعیین‌کننده در توسعه سیاسی و اقتصادی است. (نظریور، ۱۳۸۷، ص ۴۵)

مقاله پیش رو در چهارچوب تئوری‌هایی نگاشته شده است که دیدگاه دترمینیستی نداشته و بر نقش عوامل فرهنگی هم

در روند توسعه سیاسی توجه دارد. این پژوهش ضمن اذعان به نقش غیرقابل‌انکار عوامل خارجی و همچنین ساختار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در توقف روند توسعه در مقطع ۱۳۳۲-۱۳۲۰، با تکیه بر نظریه‌های متأخر توسعه سیاسی که بر نقش فرهنگ به‌عنوان عامل تأثیرگذار بر توسعه سیاسی تأکید دارند و همچنین با تمرکز بر نقش نیروهای برخوردار از قدرت، قانون‌گریزی شاه و نخست وزیران را در زمره عوامل عدم پایداری توسعه سیاسی در مقطع موردنظر می‌شمارد.

۴- تأثیر قانون مداری بر توسعه سیاسی

فوکویاما در کتاب ریشه‌های نظم سیاسی یکی از عناصر مهم نظم سیاسی مدرن را حاکمیت قانون می‌داند (فوکویاما، ۲۰۱۱: ۴۲۱). تعریف سازمان ملل از حاکمیت قانون به اصول حاکمیت اشاره دارد که در آن همه افراد و نهادهای خصوصی و دولتی در برابر قوانین پاسخگو هستند. قوانینی که به‌طور عمومی منتشرشده‌اند، به‌طور مساوی اجرا می‌شوند، به‌طور مستقل حکم می‌شوند و ضمناً سازگار با حقوق بشر بین‌المللی هستند. بر اساس تعریف بانک جهانی حاکمیت قانون به دنبال محدود کردن قدرت دولت و محافظت از حقوق شهروندان در مقابل سوءاستفاده یا استفاده خودسرانه دولت از قدرتش است. حاکمیت قانون تنها قواعد و مقرراتی نیست که توسط قانون وضع می‌شود، بلکه تضمینی است برای آزادی، حقوق بشر و رفتاری یکسان با شهروندان در برابر قانون (سامتی، ۱۳۹۰، ص ۱۹۷).

رابطه بین قانون مداری و توسعه سیاسی رابطه‌ای دوسویه است ازیک‌طرف قانون مداری شرایط را برای توسعه سیاسی فراهم می‌کند و جامعه مدنی در چهارچوب موازین و هنجارهای قانونی فرصت رشد پیدا می‌کند و از طرف دیگر توسعه سیاسی باعث حاکمیت قانون می‌شود. در جامعه‌ای که قانون حاکم باشد، قدرت حکومتی بر پایه صلاحیت و مشروعیت قانونی قرار دارد، حدود و ثغور قدرت به‌واسطه قانون مشخص و هیچ مقام و نهادی حق ندارد از این حدود پا فراتر بگذارد. وقتی که قدرت دارای مشروعیت قانونی باشد مردم نیز تن به قانون می‌نهند ولی در صورت بی‌توجهی دولت و نخبگان سیاسی به قانون مردم سرشت ضد قانونی دولت را پذیرفته و

خود نیز قانون ستیز و قانون‌گریز می‌گردند. به‌این‌ترتیب امور مملکت به‌جای اینکه بر اساس قواعد و قوانین اداره شود بر اساس سلیقه و منافع شخصی اداره می‌گردد.

حاکمیت قانون یکی از مؤلفه‌های مهم توسعه سیاسی به شمار می‌رود، چراکه بدون آن نمی‌توان آزادی‌های مدنی جامعه را تضمین کرد. تحت پوشش قانون است که احزاب، گروه‌ها و افراد می‌توانند فارغ از اعمال فشار و زور از جانب صاحبان قدرت، وارد عرصه فعالیت و مشارکت سیاسی شوند و به‌عبارت‌دیگر حوزه عمومی نهادینه می‌شود. در صورت عدم حاکمیت قانون صاحبان قدرت می‌توانند دامنه قدرت خود را تا هرکجا که بخواهند بگسترند و خود را در برابر جامعه پاسخگو ندانسته و به دلیل حاکم شدن روابط شخصی در حوزه قدرت شفافیت و کارآمدی از بین می‌رود. مردم نیز که برای وادار کردن حکومت به پاسخگویی ابزار قانونی در دست ندارند ممکن است به‌زور و خشونت متوسل و با ماشین سرکوب حکومت روبرو می‌شوند و درواقع خشونت تبدیل به زبان تعامل جامعه و صاحبان قدرت شده و زمینه برای بسته شدن فضای سیاسی جامعه فراهم می‌شود. به‌این‌ترتیب توسعه سیاسی بدون حاکمیت قانون امکان تحقق ندارد.

۵- یافته‌های پژوهش

۱-۵ فرهنگ قانون‌گریزی در دوره پهلوی

با اشغال ایران توسط متفقین در ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ هجری شمسی و انتقال قدرت از رضاشاه به پسرش، برای نزدیک به یک دهه اختناق حاکم بر فضای سیاسی ایران تقلیل یافت. در دهه ۱۳۲۰، حدود ۸۰ حزب و گروه و جمعیت در ایران تشکیل شد (ذبیح، ۱۳۶۴، ص ۲۸). تعداد زیادی هم روزنامه و نشریه‌های مختلف منتشر می‌شد، مانند روزنامه اطلاعات، کیهان، مردم، ترقی، چلنگر، آتش، باختر، مرد امروز، مجلات خواندنی‌ها، فردوسی و جوانان (توکلی، ۱۳۹۲: ۱۲) اما روند توسعه سیاسی با وقوع کودتای ۲۸ مرداد متوقف شد.

مجموعه‌ای از عوامل داخلی و خارجی در توقف مسیر توسعه سیاسی ایران در این مقطع دخیل بودند. در تاریخ ایران ازجمله در مقطع موردنظر از دوره پهلوی، فرهنگ سیاسی تأثیر زیادی بر سرنوشت دولت‌های مختلف داشته است. قانون‌گریزی و قانون ستیزی به‌عنوان یکی از ویژگی‌های فرهنگ سیاسی نخبگان سیاسی در این دوره نه‌تنها باعث شد اطاعت فردی جایگزین اطاعت قانونی شود بلکه خود زمینه را برای بروز اقتدارگرایی و انسداد مسیر توسعه سیاسی فراهم نمود.

بخش عمده‌ای از فرهنگ گریز از قانون و ستیز با آن، ناشی از سلطه حکومت‌های استبدادی در تاریخ ایران و عدم مشروعیت آن‌ها از نظر مردم هست. برقراری رابطه یک‌جانبه و تحکمی با مردم توسط حکومت‌های استبدادی و عدم مشارکت مردم در سیاست‌گذاری و تصویب قوانین، باعث واکنش منفی در برابر قوانین گردیده و فرهنگ ستیز با قانون را تقویت کرده است (شیخ‌زاده، ۱۳۸۶، ص ۷).

البته نباید نادیده گرفت که این قانون‌گریزی فقط محدود به مردم عادی و یا نمایندگان مردم نبود بلکه در این دوره کلیه ارکان حکومت به‌نوعی سعی داشتند تا قانون را به نفع خود و برای افزایش قدرت شخصی‌شان نادیده بگیرند. ازجمله مهم‌ترین ناقضان قانون در این دوره شخص شاه و نخست وزیران بودند.

این بررسی با باور به اینکه یکی از ملزومات نهادینه شدن حوزه عمومی و رقابت در آن و همچنین کارآمدی نظام‌های سیاسی در کشورها و جوامع مختلف، پایبندی به قانون است، بر آن است تا با تأکید بر این فاکتور در قسمت بعدی، فرهنگ قانون‌گریزی و قانون ستیزی شاه و نخست وزیران را که در قالب قوای اجرایی مهم‌ترین نقش‌آفرینان حوزه سیاسی بودند، در بازه ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ مورد واکاوی قرار دهد.

۲-۵ قانون‌گریزی محمدرضا شاه

بعد از خروج رضاشاه از ایران محمدرضا شاه با این شرط بر تخت سلطنت نشاند شد که از آن‌پس طبق قانون اساسی سلطنت کند نه حکومت، اما به‌مرور محمدرضا با باور به داشتن نیرو و حامی ماورایی درصدد قبضه کل قدرت برآمد چراکه تصور می‌کرد هیچ‌کس به‌اندازه او صلاح کار مملکت را نمی‌داند. وی در کتاب به‌سوی تمدن بزرگ می‌نویسد: «یک نیروی مافوق بشر، نوشت مرا و ملت را، در راهی که خود مقدر و معین فرموده است، هدایت می‌کند و همه آنچه انجام می‌دهم از آن نیرو الهام می‌گیرد» (پهلوی، ۱۳۵۶، ص ۱۳). وی همچنین در کتاب خود به نام مأموریت برای وطنم در این مورد می‌گوید: «از شش‌سالگی اعتقاد پیدا کردم که خدای بزرگ مرا پیوسته در کنف حمایت خود قرار داده و خواهد داد.» (پهلوی، ۱۳۵۰، ص ۸). شاه بعدها حتی در مصاحبه با خبرنگاران خارجی از بازگویی این الهامات ابایی نداشت و آن را نشانه‌ای دال بر حمایت و پشتیبانی خداوند از وی و نهاد سلطنت قلمداد می‌کرد (فالاحی، ۱۳۵۸، صص ۲ - ۵).

به این ترتیب او باور کرده بود که خردمندترین رئیس سیاسی نیمه دوم قرن بیستم است و تلقیات وی در تمامی امور تلقی نهایی به شمار می‌رود و کمترین نیازی به رجوع به خرد جمعی و دعوت دیگران به مشارکت در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری‌ها وجود ندارد (دلدن، ۱۳۷۲، ص ۱۷۱). با همین اندیشه وی به دنبال افزایش اختیارات و قدرت خود بود. به نحوی که به گفته اسدالله علم «شاه به هر قانون و مقرراتی که آزادی عملش را محدود می‌ساخت با تنفر می‌نگریست» (علم، ۱۳۷۳، ص ۹).

به موجب اصل ۴۴ متمم قانون اساسی «شخص شاه از مسئولیت مبری است و وزرای دولت در هرگونه امور مسئول مجلسین هستند» اصل ۶۴ رابطه میان شاه و وزیران کابینه را از این هم صریح‌تر بیان می‌کند: «وزرا نمی‌توانند احکام شفاهی یا کتبی پادشاه را مستمسک قرار داده سلب مسئولیت از خودشان بنمایند.» با آنکه تعریف حدود و ثغور اختیارات پادشاه طبق قانون اساسی وظایف پادشاه را آشکارا به امور تشریفاتی محدود می‌ساخت، وظیفه رسمی پادشاه تعیین نخست‌وزیر، معمولاً پس از رأی تمایل اکثریت مجلس به نفع وی بود. شاه می‌بایست فرمان‌هایی را که قبلاً وزرا امضاء کرده بودند، توشیح کند. او می‌توانست مجرمان را مورد عفو قرار داده، همچنین هیئت‌های دیپلماتیک به خارج اعزام دارد، وزیران خارجی را به حضور بپذیرد و به مشورت‌های تشریفاتی به اعضاء هیئت دولت یا مجلس بپردازد، شاه وظایف بی‌شمار دیگری را نیز دارا بود که از صدور فرمان انتخابات تا افتتاح رسمی مجلس، از مراسم متعدد برگزاری سلام در مواقع رسمی تا پیشبرد امور خیریه را در برمی‌گرفت. این واقعیت که جلسات هیئت دولت اغلب در حضور وی تشکیل می‌شد به او حق می‌داد که نقشی بیش از ایفای نقش تشریفاتی در امور سیاسی داشته باشد. مهم‌ترین نقش شاه که طبق قانون اساسی از محدوده تشریفات فراتر می‌رفت، مقام فرماندهی کل نیروهای مسلح بود که در واقع بخش عمده‌ای از نفوذ وی از این مقام برمی‌خاست و شاه از اینکه نقش درجه دوم و غیرفعالی در قانون اساسی به وی واگذار گردیده بود ناراضی و در طول این مدت سعی در افزایش این اختیارات داشت (محمدی، ۱۳۸۹، ص ۱۱۲)، درست به همین دلیل، ترور ناموفق شاه، در بهمن ۱۳۲۷ عزم شاه برای بازنگری در قانون اساسی را راسخ‌تر نمود. در تاریخ نهم اسفندماه سال ۱۳۲۷ با پیشنهاد دولت، شاه فرمان انتخابات مجلس مؤسسان را صادر کرد و سپس نخست‌وزیر، بی‌درنگ در جلسه علنی مجلس حضور یافت و علل تشکیل مجلس مؤسسان را به اطلاع نمایندگان مجلس رسانید (مهدی نیا، ۱۳۷۴، ص ۱۴۲).

۱. تجدیدنظر و تکمیل اصل ۴۸ قانون اساسی ۲. تنظیم و تصویب اصل جدیدی به منظور تعیین طرحی برای تجدیدنظر در اصل قانون اساسی و متمم آن ۳. تجدیدنظر در اصل ۴۴ قانون اساسی (تفقدی جامی، ۱۳۸۷، ص ۱۹۲).

برخورداری شاه از حق انحلال مجلس شورای ملی و مجلس سنا در پی تشکیل مجلس مؤسسان، نشان دهنده ناراضی شاه از میزان اختیارات و تمایل وی به کاهش قدرت نخست وزیر بود (التون، ۲۰۰۱: ۱). به این ترتیب دیگر نمایندگان ملت از ترس انحلال مجلس جرئت مقابله در برابر شاه و فرمان های او را نداشتند.

همچنین در طول سال های ۱۳۳۲-۱۳۲۰ شاهد رقابت میان نخست وزیران و شاه هستیم. در این رقابت شاه سعی در کارشکنی و به زیر کشاندن دولت هایی داشت که با نیت و اهدافش همراهی نمی کردند. محمدرضا شاه بدون توجه به قانون و رأی مجلس به نخست وزیران، به جای شایسته سالاری به جمع کردن افرادی در اطراف خود علاقه مند بود که مطیع او باشند. شاپور بختیار در مورد این خصیصه محمدرضا پهلوی چنین می گوید: «می خواست خود از هر بابت برتر از همه باشد و در نتیجه در اطراف خود فقط آدم های تنگ مایه و فاسد را گردآورده بود» (بختیار، ۱۳۶۷، ۱۱۴).

از سال ۱۳۲۷ به بعد دربار به گونه ای فزاینده در تشکیل دولت ها قدم پیش گذارد و مناصب وزارت را به نامزدهای مختلف خود سپرد. در مواقعی که دولتی به حد کافی نماینده منافع شاه نبود وی پشتیبانی خود را از آن دریغ می داشت. لورژتل سفیر انگلیس در ایران در آبان ماه ۱۳۲۸ در گزارشی به وزارت امور خارجه در خصوص دولت های ضعیف برگزیده از سوی شاه عنوان می کند: توالی دولت های ضعیف که از سوی شاه برگزیده و حمایت شده اند، عملاً کار را به فلج کشانده است و قانون به چنان درجه ای از خفت و خواری کشانده شده است که حتی برای ایران شایان توجه است (محمدی، ۱۳۸۹، ص ۱۱۰).

آبراهامیان در خصوص دخالت های شاه و تحمیل وزرا به نخست وزیر می نویسد: شاه که تا سال ۱۳۲۶ خود را پادشاه مشروطه نشان می داد که سلطنت می کند نه حکومت، هرچند در پشت صحنه ارتش را اداره می کرد و اغلب در تضعیف و یا تقویت وزرا دخالت داشت؛ اما در سال ۱۳۲۷، آشکارا در سیاست مداخله می کرد و به عزل و نصب نه تنها وزرا بلکه نخست وزیران نیز می پرداخت (آبراهامیان، ۱۳۷۷، ص ۳۰۳).

همان‌طور که گفته شد ازجمله موارد تخطی شاه از قانون در جهت حفظ و افزایش قدرت دربار درگیری‌هایی است که او به‌طور غیررسمی با نخست وزیران غیر درباری پیدا می‌کرد و به هر وسیله ممکن سعی در برکناری آن‌ها و قرار دادن فردی دست‌نشانده دربار بر مسند آن‌ها می‌نمود. از نمونه اقدامات غیرقانونی شاه برای برکناری نخست وزیران می‌توان به ایجاد بلوای ۱۷ آذر علیه قوام اشاره کرد که طی آن عده‌ای به تحریک دربار برای اعتراض به وضع نان جلوی مجلس جمع شده، سپس به خانه قوام حمله‌ور شدند به‌این‌ترتیب قوام از صدارت برکنار شد. ابوالحسن عمید نوری از نویسندگان و روزنامه‌نگاران مطرح آن زمان در مورد واکنش قوام بعد از شنیدن ماجرای ورود مردم به کاخ بهارستان در اعتراض به وضع نان می‌گوید: وقتی برایش شرح دادیم چگونه عده‌ای به مجلس و عده‌ای به خیابان‌ها ریخته بلوا راه انداخته‌اند و امنیت وکلای مجلس و مردم را مورد تهدید قرار داده‌اند، قوام‌السلطنه با قیافه تأثرآوری سری تکان داد و گفت: بله این جوان آرام نیست و از سرگذشت پدر پند نگرفته است. من از دو روز قبل احساس نمودم نقشه‌ای علیه مملکت و جان خودم کشیده شده است (عمیدی نوری، ۱۳۸۴، ص ۱۹۰).

محسن صدر در که از خرداد ۱۳۲۴ تا مهر همین سال نخست‌وزیر ایران بود در خاطرات خود چنین می‌نویسد: محمدرضا شاه از آغاز سلطنت هیچ دوستی واقعی نسبت به من نداشت، در دوران نخست‌وزیری نیز، من نه‌تنها حمایتی از جانب او تجربه نکردن بلکه حتی برای متزلزل کردن موقعیت من اقدام می‌نمود. دلیل این رفتار این بود که هرگاه مصالح کشور یا منافع حقیقی شاه ایجاب نمی‌کرد من از اطاعت یا اجرای امیال شاه خودداری می‌کردم (صدر، ۱۳۶۴، ص ۵۱۷).

در دوره نخست‌وزیری مصدق نیز شاه پیوسته با افراد مخالف او دیدار و سعی در کاهش قدرت مصدق داشت. به‌این‌ترتیب شاه با مداخلات مداوم خود و محدود کردن غیرمستقیم قدرت قانونی نخست وزیران و کابینه و تحمیل وزیران به دولت باعث تضعیف آن‌ها می‌شد و به‌این‌ترتیب عملکرد دولت‌ها به‌شدت تحت تأثیر روحیه قانون‌گریز شاه و تلاش او برای فراتر نهادن پا از چهارچوب اختیارات و وظایف قانونی‌اش قرار داشت.

در سال ۱۳۲۹ شاه منصور را به‌عنوان نخست‌وزیر انتخاب کرد و از مجلس هیچ دعوتی به عمل نیامد که قبل از انتصاب منصور طبق سنت‌های پارلمانی به او رأی تمایل بدهند. (ابراهامیان، ۱۳۷۷، ص ۳۲۲) نخست‌وزیری حسین علا در اسفند ۱۳۲۹ هم بدون رأی تمایل مجلس بود (عاقلی، ۱۳۷۴، ص ۷۰۴) و البته باید به انتصاب رزم‌آرا در تاریخ ۵ تیر ۱۳۲۹ به همین سمت را هم به این موارد اضافه کرد (محمدی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۴).

از دیگر اقدامات غیرقانونی شاه، تحمیل وزرا به نخست وزیران بود. پس از قوام، سهیلی به نخست‌وزیری رسید و فشار شاه بر کابینه سهیلی به‌منظور عضویت دست‌کم چهار تن از نامزدهای دربار که دو تن آن‌ها از نزدیکان شاه بودند منجر به وزارت رسیدن آن‌ها شد (محمدی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۱). نمونه دیگر این رفتار تحمیل هژیر به‌عنوان وزیر مشاور در سال ۱۳۲۶ به حکیمی بود.

۳-۵ قانون‌گزینی نخست وزیران

در دوره موردنظر نه‌تنها شاه و دربار بلکه نخست وزیران نیز پابندی چندانی به قانون نداشتند. آن‌ها در تلاش برای خدمت به شاه و در مواردی در رقابت با او به قانون‌شکنی و نادیده انگاشتن قانون می‌پرداختند. عدم پابندی برخی نخست وزیران به قانون در این دوره باعث می‌شد که آن‌ها یا اعتبار خود را نزد مجلس از دست داده و از سمت خود برکنار شوند و یا در صورتی که مورد حمایت شاه نبودند، بهانه‌ای به دستش دهند تا آن‌ها را از مسند قدرت به زیر بکشد. نتیجه این روند از یک‌طرف بی‌ثباتی و ناکارآمدی دولت‌ها و کابینه‌ها و از طرف دیگر چنگ‌اندازی بیشتر شاه به قدرت بود. علاوه بر این، احساس عدم امنیت نخست وزیران که ناشی از مقید نبودن ساختار قدرت به قانون بود منجر می‌شد که آن‌ها برای ایجاد ایمنی، تحکیم موقعیت و تأمین مصالح خود دست به زد و بند و ایجاد شبکه روابط شخصی با مقامات و شخصیت‌های سیاسی داخلی و خارجی بزنند که این خود باعث شخصی‌تر شدن قدرت و رواج فساد می‌شد. به قول هانتینگتون در جوامعی که مصالح فرد، خانواده، جرگه یا قبیله چیرگی دارد فساد از هر جای دیگر بیشتر رواج دارد (هانتینگتون، ۱۳۷۰، ص ۱۷).

از جمله موارد تخطی از قانون به‌وسیله نخست وزیران می‌توان به اعمال مداخله علی سهیلی در انتخابات مجلس چهاردهم اشاره کرد. علی سهیلی که مرحوم سید محمد تدین رئیس مجلس دوره رضاشاه را وزیر کشور خود نموده بود از طرفی می‌بایستی نسبت به دو لیست انتخاباتی روس و انگلیس که به دستش داده بودند لیاقت خود را در اجرای نظریات آن‌ها نشان دهد و از طرف دیگر در حوزه‌های دیگر حتی همان حوزه‌ها نیز در برابر صدها نامزد انتخابات کم‌وبیش تحت تأثیر قرار گرفته ضمناً تظاهر به آزادی انتخابات و عدم مداخله دولت در آن نیز به عمل بیاورد. سهیلی به‌اتفاق وزیر کشور خود در حوزه‌های غیر موردنظر همسایگان شمالی و جنوبی به اعمال نظر شخصی و دوستی و اخذ وجوه می‌پرداختند. آن‌ها برای اینکه یک‌مرتبه دچار فشار همه‌کandidاها نگردند سیاست گام‌به‌گام را پیش کشیدند با تقدم و تأخر شروع انتخابات حوزه‌ها و

گاه‌به‌گاه توقف انتخابات حوزه‌ای کار را به درازا کشانیدند به‌نحوی که کسانی که توانستند از انتخابات پیروز درآیند از بس در جریان امر دچار ناراحتی‌ها و مراجعات مکرر به فرماندار و استاندار و وزارت کشور و خود نخست‌وزیر شده بودند از جریان انتخابات چنان ناراضی شدند که آماده بودند نخست‌وزیر و وزیر کشور را به محاکمه بکشانند (عمیدی، ۱۳۸۴، ص ۳۰).

در دوره نخست‌وزیری قوام هم انتخابات مجلس پانزدهم با دخالت‌های وی همراه بود. به‌نحوی که اعتراضاتی شکل گرفت. قوام برای پایان دادن به اعتراضات وعده داد که انتخابات آزاد برگزار کند ولی علی‌رغم این وعده انتخابات به‌درستی برگزار نشد و دموکرات‌ها به رهبری قوام همه دوازده کرسی تهران را به دست آوردند (ابراهامیان، ۱۳۷۷، ص ۲۹۷). از ۱۳۶ کرسی مجلس، حزب دموکرات ایران ۷۳ کرسی را به دست آورد. این ۷۳ نفر پیش از آغاز انتخابات علاوه بر قبول عضویت در حزب دموکرات ایران سوگندنامه و تعهد وفاداری به جناب اشرف احمد قوام و حزب دموکرات ایران را امضا کرده بودند (متینی، ۱۳۸۸، ص ۱۷۹).

یکی از مهم‌ترین رویدادهایی که در فاصله سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ لطمه بزرگی بر پایه‌های دموکراسی و توسعه سیاسی در ایران آن برهه زد اقدام مصدق در انحلال مجلس هفدهم بود چراکه نه تنها یکی از ارکان دموکراسی را فلج نمود بلکه به چهره مصدق به‌عنوان فردی که پیوسته دغدغه قانون و قانون مداری داشت خدشه زیادی وارد نمود. مصدق به‌عنوان نخست‌وزیری که بر اساس قانون به قدرت رسید و در چهارچوب قانون عمل می‌کرد، ناگهان خودش شروع به تضعیف آن دسته از قوانین کرد که به آن‌ها اعتقادی نداشت. در چنین حالتی او به یک دیکتاتور تبدیل و بسیاری از حامیان خود را از دست داد (آوری و هامبلی، ۲۰۰۸/۷: ۲۵۷). مجلس هفدهم در ۷ اردیبهشت ۱۳۳۱ گشایش یافت. در این زمان بدگمانی مصدق نسبت به مجلس در درخواست او برای اختیارات فوق‌العاده، بازتاب یافت. مجلس در برابر این درخواست ایستادگی کرد... لکن مصدق یک بازی بزرگ‌تر را در پیش گرفت. مصدق به شاه گفت که پست وزارت جنگ را هم می‌خواهد. شاه نیز با این درخواست موافقت نکرد. در نتیجه مصدق استعفا داد و قوام نخست‌وزیر شد که در نتیجه قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱ استعفا و بار دیگر مصدق بر اریکه قدرت تکیه زد. اینک مجلس آشکارا رویه خود را نسبت به مصدق تغییر داد و اختیارات ویژه مصدق - به مدت شش ماه - از سوی مجلس تصویب شد. ابتدا مجلس سنا در برابر مصدق ایستادگی کرد اما سرانجام کوتاه آمد ... جالب اینکه این کوتاه آمدن نتوانست مجلس سنا را نجات دهد چراکه در آبان ۱۳۳۱ مصدق با گذراندن قانونی از مجلس دوره سناتوری را از شش

سال به دو سال کاهش داد. هنگامی که این قانون به توشیح شاه رسید خودبه‌خود مجلس سنا منحل شد (مدنی، ۱۳۶۱، ص ۳۸۰) یک ماه و چند روز مانده به اتمام مدت اختیارات ویژه مصدق یعنی در ۲۰ مرداد ۱۳۳۱، وی تقاضای تمدید یک‌ساله آن را کرد که با واکنش تند مجلس روبرو شد.

آیت‌الله کاشانی در همین زمینه نامه‌ای به این شرح برای وی نوشت: از شما تقاضا دارم قطعاً از مطالبات غیرقانونی خود، دایر بر گرفتن اختیارات خودداری نمایند تا در صف میلیون مبارزه شکافی ایجاد نشود و اگر واقعاً لایحه اختیارات خود را با موازین قانون اساسی موافق می‌دانید، لزوماً توضیح دهید مطالبی را که در ادوار مختلف مجلس شورای ملی به نام قانون و آزادی و رعایت حقوق عامه (دوره پنجم، چهاردهم و شانزدهم) در طی نطق‌های خود به مخالفت با تقاضاهای دولت‌های وقت که فقط در قسمتی از شئون مملکتی اختیار می‌خواستند و شما پافشاری می‌نمودید و عین مذاکرات شما عیناً مضبوط است و محل انکار ندارد، مبتنی بر چه اصل و منظوری بوده است؟ خود جنابعالی تصریح نموده‌اید که قانون‌گذاری قابل انتقال نیست؛ خود شما گفته‌اید تفکیک قوا پایه و اساس مشروطیت است؛ اختلاط قوای تقنینیه و قضائیه و اجراییه بازگشت به حکومت دیکتاتوری است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۵۸، ص ۱۶۱).

نتیجه مخالفت مجلس با تمدید اختیارات مصدق این بود که وی تصمیم به فراندوم و انحلال مجلس گرفت. بسیاری از یاران مصدق و اعضای جبهه ملی با این تصمیم او مخالف بودند. چنانچه مهندس رضوی در اعتراض به دکتر مصدق در جلسه فراکسیون نهضت ملی که صبح روز ۲۳ تیرماه ۱۳۳۲ در منزل نخست‌وزیر تشکیل شد گفت: «آقای دکتر مصدق شما تابه‌حال هرچه خواستید به ما تحمیل کردید و ما حرفی نزدیم... شما برخلاف قانون اساسی از مجلس اختیار گرفتید و برخلاف قانون ۲ سال است که حکومت غیرقانونی نظامی اعلام فرموده‌اید و برخلاف قانون در انتخاب رئیس مجلس دخالت نمودید و با تمام این جریان‌ها ما چیزی نگفتیم ولی دیگر در مورد فراندوم سکوت نمی‌کنیم...» (مکی، ۱۳۷۷: ۳۶۶). همچنین عبدالله معظمی رئیس مجلس شورای ملی نیز در جلسه‌ای که در مجلس برگزار شد، ضمن مخالفت با فراندوم انحلال مجلس به مصدق گفت: «در قوانین، فراندوم سابقه ندارد و اکثریت قریب به اتفاق نمایندگان با آن مخالف هستند و بهتر است که این مطلب با میانجیگری حل شود و این کدورت برطرف گردد» (فوران، ۱۳۸۶، ص ۴۲۴).

گفتنی است که یاران مصدق از جمله دکتر صدیقی و دکتر سنجابی که پیش‌بینی کرده بودند که در غیاب مجلس، شاه وی را برکنار خواهد کرد، به او در مورد عواقب این اقدام هشدار دادند؛ اما با تمام مخالفت‌ها، مصدق هر آنچه خود می‌خواست کرد و وقتی به شعارهای خود مبنی لزوم حفظ قانون و پایبندی به آن نگذاشت. کریم سنجانی در خاطرات خود می‌نویسد: «به مصدق گفتم، اگر شما مجلس را ببندید، یا فرمان عزل شما از طرف شاه صادر می‌شود یا با یک کودتا روبرو می‌شوید.» (سنجابی، ۱۳۶۸، ص ۱۳۶) و درست مطابق این پیش‌بینی‌ها، شاه در ملاقات با شوارتسکف گفته بود: «اگر مصدق رفراندوم را به اجرا بگذارد و مجلس را منحل کند آنگاه وی برای کنار گذاشتن مصدق و آوردن نخست‌وزیر موردنظر اختیارات کامل خواهد داشت» (ویلبرد، ۱۳۷۹، ص ۵۵).

سرانجام شاه، طی توطئه‌ای که از قبل تدارک دیده شده بود، فرمان عزل مصدق را صادر کرد. امریکا و انگلیس و عوامل آن‌ها با حوادثی که از بیست و پنجم تا بیست و هشتم مرداد ۱۳۳۲ شکل گرفت، نهضت را با شکست مواجه ساختند. گرچه آیت‌الله کاشانی، علی‌رغم جو موجود، در بیست و هفتم مرداد طی نامه‌ای مصدق را از وقوع کودتایی که توسط زاهدی در جریان بود آگاه ساخت و راه چاره را نیز اعلام نمود، متأسفانه مصدق حاضر به همکاری نشد. فردای آن روز (بیست و هشتم مرداد) سرلشکر زاهدی با حمایت مستقیم دولت امریکا و تلاش سازمان سیا و همراهی همه‌جانبه انگلیس، با هزینه‌ای اندک و به‌آسانی حکومت را به‌عنوان قیام ملت تصاحب کرد و سپس در جایگاه نخست‌وزیر کودتا قرار گرفت (مدنی، ۱۳۸۳، ص ۵۲).

۴-۵ تأثیر منفی قانون‌گریزی شاه و نخست‌وزیران بر توسعه سیاسی ۱۳۳۲-۱۳۲۰

در دوازده سال اول دوره پهلوی دوم قانون به‌شدت تحت تأثیر تبانی شاه و نخست‌وزیران برای تمرکز قدرت و همچنین در بازه‌هایی رقابت میان آن‌ها با یکدیگر بود. مجموعه تأثیرات منفی قانون‌گریزی شاه و نخست‌وزیران در دوره ۱۳۳۲-۱۳۲۰ زمینه‌ساز این حقیقت تلخ تاریخی شد که علی‌رغم فراهم بودن زمینه برای توسعه سیاسی در مقطع مذکور، این شرایط دیری نپایید و با کودتای ۲۸ مرداد روند توسعه سیاسی در کشور متوقف شود.

اگر نهادهای شدن حوزه عمومی، رقابت بین گروه‌های سیاسی و احزاب و توسعه کارآمدی، شفافیت و پاسخگویی سیاسی را از جمله ملاک‌های توسعه سیاسی بدانیم، نمی‌توان باوجود رهبری که درصدد دستیابی به قدرت مطلق است به این اهداف دست یافت چراکه مجموعه

اقدامات غیرقانونی شاه در جهت قبضه قدرت نه تنها باعث بی ثباتی و ناکارآمدی دولت‌ها، بلکه باعث شخصی شدن قدرت شده بود. یکی از تأثیرات شخصی شدن قدرت، تقویت و ترویج فرصت طلبی است (شوکران، ۱۳۶۹، ص ۷۴). پیتر آوری با اشاره به تعدد نخست وزیران در دوره موردنظر آن را ناشی از غلبه روحیه فرصت طلبی در میان نخبگان سیاسی کشور می‌داند و می‌گوید: یک نخست‌وزیر فقط تا وقتی مورد علاقه این افراد است که شغلی را برای اقوام آنان دست و پا کند و به آن‌ها اجازه کارهایی را بدهد که مستلزم صرف کمترین رشوه و وقت باشد، مانع از انحصارات آن‌ها نشود و آن قدر مبادی آداب باشد که هرروز صبح به خانه آن‌ها برود و به درخواست‌هایشان گوش فرا دهد و با طیب خاطر آن‌ها را انجام دهد. (آوری، بیتا، ص ۲۵۲)

نتیجه دیگر شخصی شدن قدرت، ایجاد حس ناامنی سیاسی در نخبگان و در نتیجه رواج چاپلوسی است. مطالعات زونیس در میان نخبگان سیاسی دوره محمدرضا شاه نشان می‌دهد آن دسته از نخبگان سیاسی که بیشتر در فرآیند سیاسی حل شده‌اند، برحسب سن و سال، قدرت سیاسی، میزان مشارکت، تعداد فعالیت‌ها و منزلت اجتماعی، بیشتر احساس ناامنی می‌کنند (زونیس، ۱۹۷۸: ۲۳۷). زمانی که در جامعه‌ای ملاک رسیدن و باقی ماندن بر مسند قدرت به جای قانون، چاپلوسی و روابط شخصی باشد، مشارکت و رقابت سیاسی، متضمن دسترسی به قدرت و یا تأثیر بر آن نخواهد بود چراکه در این حالت امکان نفوذ به هسته قدرت و بازی در عرصه سیاسی جز برای عده معدودی فراهم نیست. تحت پوشش قانون است که احزاب، گروه‌ها و افراد می‌توانند امید داشته باشند که راه رسیدن به قدرت یا تأثیرگذاری بر سیاست‌ها در چهارچوب فعالیت قانونی، باز است.

در دوره موردبحث به تدریج بی‌نتیجه بودن مشارکت قانونی شرایط را برای بروز خشونت در جامعه فراهم آورد چراکه به قول چالمرز جانسون بن‌بست مشارکت از راه قانونی و عدم امکان طرح خواسته‌ها از کانال نهادهای مشارکت آشکار عامل بروز خشونت سیاسی است (جانسون، ۱۹۹۶: ۶). به عنوان نمونه می‌توان به ترور شاه به دست یکی از عاملان حزب توده اشاره کرد که زمینه را برای افزایش قدرت شاه در ساختار سیاسی کشور فراهم کرد.

تلاش محمدرضا شاه برای تبدیل منویات ذهنی‌اش به قانون یا به عبارت دیگر تحمیل مقاصد خود به قانون که نمونه آن را در بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۲۷ شاهد بودیم و همچنین اقدامات غیرقانونی مصدق در کسوت مسئولی که پیوسته دغدغه قانون داشت، باعث بی‌اعتباری قانون و حکومت نزد جامعه و نخبگان سیاسی شد. چراکه حکومت قانون به این معنا نیست که

صاحبان قدرت هر چیزی را که خود صلاح دیدند به صورت سلیقه‌ای به عنوان قانون به تصویب برسانند. به عبارتی ظاهر تصویب قوانین یا قانونمندی ظاهری نمی‌تواند موجب شود تا یک حکومت خودسرانه تبدیل به حکومت قانون شود. (نویمان، ۱۳۷۰، ص ۵۳۶) همچنین اقدامات غیرقانونی سایر نخست وزیران آن دوره در ارتباط با انتخابات نیز در بی‌اعتبار شدن قانون و سازوکار دموکراتیک مشارکت سیاسی مؤثر بود. همین مسئله باعث شد برخی نهادهای مدنی مانند حزب موتلفه اسلامی روش‌های مدنی مشارکت سیاسی را رها کرده و برای رسیدن به اهداف خود متوسل به خشونت شوند.

درواقع بی‌توجهی محمدرضا شاه و نخست‌وزیرانش به قانون منجر شده بود که در سلسله‌مراتب قدرت همه نخبگان سیاسی و حتی مردم و شهروندان نسبت به قانون بی‌توجه باشند چراکه به قول فوکویاما احتمال تبعیت مردم از یک قانون زمانی بیشتر است که ببینند دیگران هم پایبند قانون هستند. (فوکویاما، ۱۳۹۶، ص ۱۳۴) همان‌طور که پای اشاره می‌کند: فرهنگ عامه تابعی است از فرهنگ گروه نخبه (پای، ۱۳۷۰، ص ۳۹) به همین جهت در جامعه‌ای که در آن دولت به قانون بی‌توجه و به اصطلاح ورای قانون است مردم سرشت ضد قانونی دولت را می‌پذیرند و درونی می‌کنند و در روابط اجتماعی به کار می‌گیرند. (ازغندی، ۱۳۹۴، ص ۱۰۶)

در صورت عدم حاکمیت قانون و یا قانون‌گریزی صاحبان قدرت، آن‌ها می‌توانند بدون نیاز به پاسخگویی به مردم و مراجع قانونی، همچنین بدون شفافیت هر آنچه را خود صلاح بدانند فارغ از اینکه در حوزه وظایف و اختیارات قانونی‌شان باشد یا نه انجام دهند و در مقابل هیچ‌کس هم پاسخگو نخواهند بود. هویدا در این زمینه می‌گوید: مقامات سطح بالا هرگز به آثار ناشی از گفتار و کردار خود بر مردم توجهی نداشتند و در هر قدمی که برمی‌داشتند صرفاً این مسئله را در نظر می‌گرفتند که شاه نسبت به اقدام آنان چه عکس‌العملی از خود نشان خواهد داد (هویدا، ۱۳۷۰، ص ۲۲).

سرانجام بی‌توجهی شاه و نخست وزیران و به تبع آن‌ها سایر ارکان نظام سیاسی نسبت به قانون با به دنبال داشتن نتایجی همچون شخصی شدن قدرت، رواج چاپلوسی و فرصت‌طلبی، خشونت سیاسی، بی‌اعتباری قانون و روش‌های دموکراتیک مشارکت، بی‌توجهی به افکار عمومی و رأی مردم زمینه را برای کودتای ۲۸ مرداد فراهم کرد. پس از این کودتا شاه عملاً به قدرت بی‌چون و چرای کشور مبدل و تسلط او بر کلیه قوا مسلم شد، نخست وزیران نیز عملاً به مجریان دستورات و اوامر شاه مبدل شدند. خود شاه در این باره می‌گوید: وضع خاص شاهنشاهی ایران

ایجاب می‌کند که به گفته معروف کریستین سن یک پادشاه واقعی در این کشور نه تنها رئیس کشور بلکه درعین حال یک مرشد یک معلم برای ملت خویش باشد... در واقع شاه در کشور ما رئیس هر سه قوه مجریه، مقننه و قضائیه است. (عیوضی، ۱۳۸۵، ص ۳۰)

به این ترتیب روند توسعه سیاسی در ایران که با کنار رفتن رضاشاه در ایران آغاز شده بود، متوقف شد و شاه بار دیگر درصدد تجدید ساخت قدرت مطلق که مبانی آن بعد از سال ۱۳۲۰ متزلزل شده بود برآمد. در نتیجه مخالفان سرکوب، نهادهای جامعه مدنی تضعیف و قدرت بار دیگر متمرکز شد.

سخن پایانی

در بررسی عوامل ناپایداری توسعه سیاسی ایران در مقطع ۱۳۳۲-۱۳۲۰ نمی‌توان تنها به یک عامل به عنوان مخل روند توسعه در این مقطع اشاره کرد. متغیرهای گوناگونی از جمله ساختار سیاسی و اجتماعی و همچنین دخالت بیگانگان در این مسئله دخیل بودند اما آنچه در اغلب مطالعات چندان مورد توجه واقع نشده تأثیر مخربی است که قانون‌گزیری به عنوان یکی از ویژگی‌های فرهنگ سیاسی نخبگان سیاسی و بخصوص شاه و نخست وزیران بر توسعه سیاسی در این مقطع داشته است.

فرهنگ سیاسی یکی از مهم‌ترین عواملی است که پیوسته در طول تاریخ مانع تداوم توسعه سیاسی در ایران شده است. یکی از مخرب‌ترین ویژگی‌های فرهنگ سیاسی ایرانیان قانون‌گزیری و قانون ستیزی است که این مسئله پیوسته در طول تاریخ ما گریبان گیر مردم به طور اعم و الیت‌ها و نخبگان سیاسی به طور اخص بوده است.

علاوه بر این عدم حاکمیت قانون و قانون‌گزیری شاه و نخست وزیران منجر به غلبه روابط شخصی بر مناسبات قدرت شده بود. از نقطه نظر توسعه سیاسی، فضای سیاسی مبتنی بر روابط شخصی نمی‌تواند عرصه مناسبی برای نهادینه شدن و توسعه حوزه عمومی و به تبع آن نهادهای باثبات قانونی شود. چراکه در چنین فضایی باندبازی و پارتی‌بازی جای مشارکت و رقابت قانونی را می‌گیرد. زمانی که مشارکت و رقابت قانونی جای خود را به باندبازی بدهد آن کسی قدرتمندتر و در امنیت بیشتری خواهد بود که بتواند به کانون قدرت نزدیک‌تر باشد و به همین خاطر روحیه تملق‌گویی و چاپلوسی رایج می‌شود.

در مقطع موردنظر عدم پابندی به قانون منتهی به عدم پاسخگویی و شفافیت و درنهایت ناکارآمدی دولت پهلوی شده و همچنین بی‌تأثیری مشارکت از طریق مجاری قانونی منجر به بروز خشونت از سوی برخی کنشگران سیاسی و بسته‌تر شدن فضای سیاسی گشت. نظر به اینکه تاریخ و انسان‌ها قابل پیش‌بینی نیستند نمی‌توان حکمی کلی صادر کرد اما به‌طورکلی این‌گونه به نظر می‌رسد که اگر در آن بازه تاریخی شاه و نخست وزیران پابندی بیشتری نسبت به قانون داشتند، روحیه قانون‌گریزی باعث شخصی شدن قدرت، چالوسی، فساد سیاسی، فرصت‌طلبی، خشونت سیاسی و بی‌اعتباری روش‌های مشارکت سیاسی که از موانع توسعه سیاسی می‌باشند، نمی‌شد و زمینه را برای کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که پس‌از آن دوره کوتاه آزادی سیاسی به فراموشی سپرده شد، فراهم نمی‌کرد.

منابع

- آبراهامیان، آرواند. (۱۳۸۷). *ایران بین دو انقلاب*. ترجمه احمد گل‌محمدی. تهران: نشر نی.
- آوری، پیتر. (بی‌تا). *تاریخ معاصر ایران*، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی. جلد دوم، تهران: امیرکبیر.
- امین زاده، محسن. (۱۳۷۶). «توسعه سیاسی»، *مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی*. خرداد و تیر ۱۳۷۶. شماره ۱۱۷ و ۱۱۸. صص ۱۱۷-۱۰۴.
- ازغندی، علیرضا. (۱۳۹۴). *تاریخ تحولات سیاسی اجتماعی ایران*. تهران: انتشارات سمت.
- اینگلهارت، رونالد. (۱۳۸۸). «فرهنگ و دموکراسی». در *اهمیت فرهنگ*، ساموئل هانتیگتون و لارنس هریسون. تهران، امیرکبیر.
- بختیار، شاپور. (۱۳۶۷). *یک‌رنگی*. ترجمه مهشید امیرشاهی. پاریس: خاوران.
- بشیری، حسین. (۱۳۷۴). *جامعه‌شناسی سیاسی: نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی*. تهران: نشر نی.
- پای، لوسین. (۱۳۷۰). «فرهنگ سیاسی، توسعه سیاسی». ترجمه مجید محمدی، *نامه فرهنگ*، شماره ۵ و ۶. صص ۴۷-۳۷.
- پهلوی، محمدرضا. (۱۳۵۰). *مأموریت برای وطنم*. تهران: انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- پهلوی، محمدرضا. (۱۳۵۶). *به‌سوی تمدن بزرگ*. جلد ۳. تهران: کتابخانه پهلوی.
- تفقدی جامی، محمد. (۱۳۸۷). *گذشته چراغ راه آینده*. تهران: انتشارات ققنوس.
- توکلی نیشابوری، نصرالله. (۱۳۹۲). آخرین سقوط آریاها. واشنگتن: ایران بوکس.

جهانگیری، سعید (۱۳۹۷). «بررسی موانع توسعه سیاسی در ایران»، *تاریخ‌نامه انقلاب*، سال دوم، دفتر ۳، ۴، شماره چهارم، صص ۵۷-۷۸.

جمعی از نویسندگان. (۱۳۵۸). *روحانیت و اسرار فاش نشده از نهضت ملی شدن صنعت. قم: دارالفکر.*

حیدرپور کلیدسر، محمد. وثوقی، منصور. ساروخانی، باقر. ازکیا، مصطفی. (۱۳۹۶). «واکاوی موانع توسعه سیاسی در ایران»، *مطالعات فرهنگ - ارتباطات*، سال هیجدهم، زمستان ۱۳۹۶، شماره ۴۰، صص ۱-۳۱.

دلدم، اسکندر. (۱۳۷۲). *زندگی و خاطرات امیرعباس هویدا*. تهران: گلفام.

ذبیح، سپهر. (۱۳۶۴). *ایران در دوره دکتر مصدق*. ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی. تهران: نشر عطار. سامتی، مرتضی و دیگران. (۱۳۹۰). «تحلیل تأثیر شاخص‌های حکمرانی خوب بر شاخص توسعه انسانی». *فصلنامه علمی پژوهشی رشد و توسعه اقتصادی*. سال اول. شماره چهارم. صص ۲۲۳-۱۸۴.

سنجایی، کریم (۱۳۶۸). *خاطرات سیاسی دکتر سنجایی*. لندن: انتشارات جبهه ملیون. شوکراس، ویلیام. (۱۳۶۹). *آخرین سفر شاه*، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: نشر سفیر. شیخ‌زاده، حسین. (۱۳۸۶). «کنش‌های متقابل نهاد شوراها و فرهنگ عمومی»، *ماهنامه شوراها*. شماره ۱۶. سال دوم. صص ۲۴-۱.

صدر، محسن. (۱۳۶۴). *خاطرات صدرالاشراف*. تهران: انتشارات وحید. عاقلی، باقر. (۱۳۷۴). *نخست وزیران ایران*. تهران: انتشارات جاویدان. عبداللهی، محمد (۱۳۷۸). *موانع قانون‌گرایی و راه‌های مقابله با آن در ایران*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

علم، امیر اسدالله. (۱۳۷۳). *گفت‌وگوهای من با شاه*. تهران: طرح نو. عیوضی، محمدرحیم. (۱۳۸۵). *جامعه‌شناسی سیاسی / پوزسیون در ایران*، تهران: قومس. امید نوری، ابوالحسن. (۱۳۸۴). *یادداشت‌های یک روزنامه‌نگار (تحولات نیم‌قرن اخیر تاریخ معاصر ایران از نگاه ابوالحسن امید نوری)*. به کوشش: مختار حدیدی و جلال فرهمند. جلد ۲ تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

فالاچی، اوریانا. (۱۳۸۵). *مصاحبه با تاریخ*. جلد ۱. ترجمه پیروز ملکی. تهران: امیرکبیر. فوران، جان. (۱۳۸۶). *مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از ۱۵۰۰ میلادی مطابق ۱۷۹ شمسی تا انقلاب*. ترجمه احمد تدین. تهران: خدمات فرهنگی رسا.

فیروزجائیان، علی اصغر (۱۳۸۹). «قانون‌گریزی: تحلیلی از منظر نظریه عدالت رویه‌ای». **فصلنامه علمی**

– پژوهشی رفاه اجتماعی. سال یازدهم. شماره ۴. صص ۴۱۰–۳۸۱

– فوکویاما فرانسیس. (۱۳۹۶). **نظم و زوال سیاسی**. ترجمه زحمت قهرمانپور. تهران: روزنه.

قوام، عبدالعلی. (۱۳۷۴). **نقد نظریه‌های نوسازی و توسعه سیاسی**. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.

قوام، عبدالعلی. (۱۳۸۴). **چالش‌های توسعه سیاسی**. تهران: نشر قومس.

کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۹۲). **تضاد دولت و ملت**. ترجمه علیرضا طیب، تهران، نشر نی.

کاظمی، علی اصغر. (۱۳۸۲). **بحران نوگرایی و فرهنگ سیاسی در ایران معاصر**. تهران: نشر قومس.

– متینی، جلال. (۱۳۸۸). **نگاهی به کارنامه سیاسی دکتر محمد مصدق**. تهران: شرکت کتاب.

محمدی، علی. (۱۳۸۹). «نقش شاه و دربار در ناکارآمدی دولت‌های سال‌های ۱۳۳۲–۱۳۳۰»، مجله

علوم سیاسی. پیش‌شماره. صص ۱۲۸–۱۰۹

مدنی، سید جلال‌الدین. (۱۳۸۳). «شاه بین دو فرار»، ماهنامه زمانه. شماره ۲۹. صص ۴۳–۳۶

مدنی، سید جلال‌الدین. (۱۳۶۱). **تاریخ سیاسی معاصر ایران**. جلد ۱. تهران: دفتر انتشارات اسلامی.

– معین، محمد. (۱۳۸۸). **فرهنگ فارسی**. تهران: امیرکبیر.

مک لین، ایان. (۱۳۸۷). **فرهنگ علوم سیاسی آکسفورد**. ترجمه حمید احمدی. تهران: نشر میزان.

مکی، حسین (۱۳۷۷). **کتاب سیاه: سال‌های نهضت ملی از نهم اسفند ۱۳۳۱ تا مرداد ۱۳۳۲**. جلد

هفتم. تهران: انتشارات علمی.

مهدی نیا، جعفر. (۱۳۷۴). **نخست وزیران ایران**. زندگی عبدالحسن هژیر. تهران: نشر پانوس.

نظرپور، محمدتقی (۱۳۷۸). **ارزش‌ها و توسعه**. تهران: پژوهشکده فرهنگ و اندیشه اسلامی.

نویمان، فرانتس. (۱۳۷۰) بهیموث: **ساختار و عملکرد ناسیونال-سوسیالیسم**. ترجمه محمدرضا

سوداگر. تهران: نشر دنیای مادر.

ویلبرد، دونالد ان. (۱۳۷۹). **اسناد محرمانه CIA درباره ماده عملیات سرنگونی دکتر مصدق (اسرار**

کودتا). ترجمه دکتر حمید احمدی. تهران: نشر نی.

هالیدی، فرد (۱۳۵۸). **دیکتاتوری و توسعه سرمایه‌داری در ایران**. ترجمه فضل‌الله نیک آئین، تهران،

انتشارات امیرکبیر.

هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۰). **سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی**. ترجمه محسن ثلاثی.

تهران: نشر علم.

هویدا، فریدون. (۱۳۷۰). **سقوط شاه**. ترجمه ح.ا.مهران. تهران: نشر اطلاعات.

ی سو، الوین (۱۳۷۸). *تغییر اجتماعی و توسعه*. ترجمه محمود حبیبی مظاهری. تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.

- Abrahamian, Yervand.(2008). Iran between two revolutions. Translated by Ahmad Golmohammadi. Tehran: Ney Publishing . (In Persian)
- A group of writers. (1979). Spirituality and Unrevealed Secrets of the Nationalization of Industry Movement. Qom: DarolFekr . (In Persian)
- Aminzadeh, Mohsen.(1376). »political development.« Journal of Political-Economic Information.June and July 1997. No. 117 and 118.PP 117-104. (In Persian)
- Agheli, Bagher .(1995). Prime Ministers of Iran. Tehran: Javidan Publications. (In Persian)
- Azimi, Fakhreddin(2008), The Quest for Democracy in Iran, Cambridge :Harvard University Press.
- Abdullahi, Mohammad .(1999). Obstacles to legalism and ways to deal with it in Iran. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. (In Persian)
- Avery, Peter. Hambly, Gavin.(2008). The Cambridge History Of Iran .Volume 7.NewYork:Cambridge University press
- Avery, Peter. (nd). Contemporary History of Iran, translated by Mohammad Rafiei Mehrabadi. Volume 2, Tehran: Amirkabir. (In Persian)
- Alam, Amir Asadollah.(1994). My Conversation with King. 6th ed. Tehran: Tarheno.
- Abolhassan Amidi Nouri.(2005). Notes of a Journalist (Developments of the Recent Half-Century of Contemporary Iranian History from the Viewpoint of Abolhassan Amidi Nouri. By: Mokhtar Hadidi& Jalal Farahmand. C2.Tehran: Institute for the Study of Contemporary Iranian History. (In Persian)
- Azghandi, Alireza. (2015). History of Iranian Political and Social Developments. Tehran: Samt Publications. N,l .
- Bakhtiar, Shapour.(2003). Yekrangi. Translated by Mahshid Amirshahi. Paris: Khavaran.)In Persian)
- Bashirieh, Hossein .(2004). Political Sociology and the Role of Social Forces in Political Life. Tehran: Ney. (In Persian)
- Deutsch, karl (1953),Nationalism and Social Communications, New York: Chapmand and Hall.
- Doldam, Eskandar. (1993). The Life and Memoirs of Amir Abbas Hoveida. Tehran: Gulfam.
- Elton,Daniel(2001). The History of Iran. London: Greenwood Publishing.
- Eyvazi, Mohammad Rahim. (2006), Political Sociology of the Opposition in Iran, Tehran: Qoms. (In Persian)
- Fukuyama, Francis.(2011). Origins of Political Order: from Prehuman Times to the French Revolution. New York: Farrar, Straus and Giroux
- Falaci, Oriana .(2006). Interview with History. Translated by Pirooz Maleki. Tehran: Amir Kabir. (In Persian)
- Foran, John .(2007). Fragile Resistance: The history of social changes in Iran from 1500 AD to 879 AD. Translated by Ahmad Tadaion. Tehran: Rasa Cultural Services. (In Persian)
- Firoozjaeian,AliAsghar .(2010). »Lawlessness: An Analysis from the Theory of Procedural Justice« . Social Welfare Quarterly. Eleventh Year, No. 4.pp410-381. (In Persian)
- Ghavam, Abdolali.(1995). Critique of Theories of Political Modernization and Development. Tehran: Shahid Beheshti University Press. (In Persian)
- Ghavam, Abdolali.(2005). Challenges to Political Development. Tehran: Ghoomes.

- Huntington, Samuel.(1991). Political Order in Changing Societies. Translated by Mohsen Salasi. Tehran: Nashre Elm. (In Persian)
- Hoveyda, Fereydoun.(1994). The Fall of the Shah. Translated by H, A. Mehran. Tehran: Ettelaat. (In Persian)
- Holliday, Fred (1979). Dictatorship and the Development of Capitalism in Iran, translated by Fazlallah Nikayin, Tehran, Amirkabir Publications. (In Persian)
- Heydarpour Kilidsar, Mohammad. Vosoughi, Mansour. Sarukhani, Baqer. Azkia, Mustafa. (2017). "Analysis of Obstacles to Political Development in Iran", Cultural-Communication Studies, 18th Year, Winter 2017, No. 40. pp. 1-31. (In Persian)
- Inglehart, Ronald. (2009) "Culture and Democracy". In The Importance of Culture, Samuel Huntington and Lawrence Harrison. Tehran, Amirkabir. (In Persian)
- Jahangiri, Saeed (2018). "Investigating the Obstacles to Political Development in Iran", History of the Revolution, Year 2, Issue 3, 4, Issue 4, pp. 57-78. (In Persian)
- Johnson, Chalmers.(1966).Revolution and the social system. Stanford: Hoover Institution on War, Revolution, and Peace. Stanford University.
- Kazemi, Ali Asghar.(1997). The Crisis of Modernity and Political Culture in Contemporary Iran. Tehran: Ghoomes. (In Persian)
- Katouzian, Mohammad Ali (2012). The conflict between the state and the nation. translated by Alireza Tayyeb, Tehran, Ney publication. (In Persian)
- Matini, Jalal.(2009). A look at the political record of Dr. Mohammad Mossadegh. Tehran: Book Company. (In Persian)
- Mohammadi, Ali .(2010). »The Role of the King and the Court in the Inefficiency of Governments during 1941-1953.« Political Science. no. 1. pp. 109-128. (In Persian)
- Madani, Jalaladin.(2004). Shah between two escapes. Zamaneh Monthly. Issue 29. (In Persian)
- Madani, Jalaladin.(1982). Contemporary Political History of Iran .C 1. Tehran: Islamic Publications Office. (In Persian)
- Moin, Mohammad. (2009). Persian Dictionary. Tehran: Amir Kabir. (In Persian)
- McLean, Iain.(2008). The Concise Oxford Dictionary of Politics. Translated by Hamid Ahmadi. Tehran: Mizan. (In Persian)
- Maki, Hossein.(1981). Black Book . Tehran: Book Translation and Publishing Company. (In Persian)
- Mehdi Nia, Jafar.(1995). Prime Ministers of Iran, Life of Abdul Hassan Hajir. Tehran: Panos Publishing. (In Persian)
- Nazarpour. Mohammad Taghi (1999). Values and Development, Tehran: Research Institute of Islamic Culture and Thought. (In Persian)
- Neumann, Franz. (1991). Behemoth: The Structure and Function of National Socialism. Translated by Mohammad Reza Sodagar. Tehran: Mother World Publishing. (In Persian)
- Pye, Lucien. (1991). "Political Culture, Political Development". Translated by Majid Mohammadi, Nameh Farhang, No. 5 and 6. pp. 37-47. (In Persian)
- Pahlavi, Mohammadreza.(1971). Mission for My Country.3rd ed. Tehran: Book Publishing and Publishing Company. (In Persian)
- Pahlavi, Mohammad Reza.)1978(. Towards a Great Civilization. Tehran: Pahlavi Library. (In Persian)
- Sanjabi, Karim .(1989). Political Memoirs of Dr. Sanjabi. London: Jebhe Mellion. (In Persian)
- Shukras, William.(1369).The King's Last Journey. Translated by Abdolreza Houshang Mahdavi, Tehran: Safir Publishing. (In Persian)

- Sheikhzadeh, Hossein.(2007). »Interactions between the institution of councils and public culture.« Monthly of councils, No. 16, Second year.pp 21-1. (In Persian)
- Sameti, Morteza et al. (2011). "Analysis of the impact of good governance indicators on the human development index". Quarterly Scientific Research Journal of Economic Growth and Development. First Year. Fourth Issue. pp. 184-223. (In Persian)
- Sadr, Mohsen .(1985). Memoirs of Sadr al-Ashraf. Tehran: Vahid Publications. (In Persian)
- Tafaghodi Jami, Mohammad.(2008). The Past is the Beacon of the Future. Tehran: Ghoghnoos. (In Persian)
- Tavakoli Nishabari, Nasrollah.(2014). The Fall of the Last Arias. Washington: Iran Books.
- Wilbird, Donald N.(2000). CIA Confidential Documents on the Operation to Overthrow Dr. Mossadegh (Secrets of the Coup). Translated by Dr. Hamid Ahmadi, Tehran: Ney Publishing. (In Persian)
- Y Su, Alvin (1999). Social Change and Development. Translated by Mahmoud Habibi Mazaheri. Tehran: Strategic Studies Research Institute Publications. (In Persian)
- Zabih, Sepehr.(1985). The Mossadegh Era: Roots of the Iranian Revolution. Translated by Mohammad Rafiee Mehrabadi. Tehran: Attar.(In Persian)
- Zonis, Marvin.(1978).The Political Elite of Iran.Princeton: Princeton University Press. (In Persian)

